فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۹۷ - ۷۵

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۳۰۴

تمایزهای گفتمانی راست افراطی در جغرافیای غرب با تأکید بر جایگاه مسلمانان

غلامعلی سلیمانی[۱]
استادیار گروه تاریخ و تمدن و انقلاب اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
جواد حق گو[۲]
استادیار گروه تاریخ و تمدن و انقلاب اسلامی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۸**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

چرایی و چگونگی تشدید فعالیت گروه‌های راست افراطی در غرب طی سال‌های اخیر به یکی از موضوعات اساسی مطالعات امنیتی تبدیل شده است. به رغم تفاوت‌های موجود در فعالیت این گروه‌ها در دو جغرافیای اروپای غربی و آمریکای شمالی به عنوان کانون‌های اصلی تمدن غرب شواهد موجود حکایت از آن دارد که تقابل بیشینه با اسلام و مسلمانان به طور خاص در دستور کار هر دو جریان قرار گرفته است. اقدامات خشونت‌آمیزی چون آتش زدن اماکن و پناهگاه‌های بسیاری از مهاجرین ازجمله مسلمانان و نیزشعارنویسی و هتک حرمت به اماکن مذهبی آنها تنها دو نمونه از قرینه‌های موجود برای این ادعا است. با توجه به افزایش نقش‌آفرینی سمپات‌های این جریان افراطی در تحولات سیاسی که اوج آن را باید در انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده به نظاره نشست بررسی ابعاد و سویه‌های پیدا و پنهان این جریان فکری-سیاسی که با عناوینی چون فاشیسم جدید نیز از آن یاد می‌شود اهمیت دوچندانی یافته است.

بنا بر این در این مقاله تلاش خواهد شد تا با مراجعه به جدیدترین آثار و اطلاعات موجود درباره فعالیت این گروه‌های تاثیرگذار و بهره‌مندی از روش مقایسه‌ای به تمایزهای دو جریان اصلی آن در دو جغرافیای آمریکای شمالی و اروپای غربی پرداخته شود.

یافته‌های اصلی این مقاله حکایت از آن دارد که با توجه به سنت‌های تاریخی و جامعه-شناختی مختلف اشکال کاملاً متفاوتی از احیای راست افراطی را در دو جغرافیای مذکور شاهد هستیم. درحالی‌که در ایالات متحده آمریکا غالباً این جریان‌ها رگه‌های مذهبی داشته و اساساً مطالعه آنها بدون در نظر گرفتن متغیر مذهب غیرممکن است در اروپای غربی مخالفت شدید با چندفرهنگی و تاکید کمتر بر عنصر نژاد و تفاوت‌های بیولوژیک محور اصلی فعالیت این گروه‌ها را تشکیل داده است.

واژه‌های کلیدی: راست افراطی، اروپای غربی، ایالات متحده آمریکا، چندفرهنگی، مسلمانان، دیگری.

1. Soleimani1359@ut.ac.ir
2. jhaghgoo@ut.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

مقدمه

ظهور و بروز راست افراطی در غرب بسیاری از عناصر و مولفه‌های لیبرال دموکراسی را با چالش مواجه ساخته است. راست افراطی با تکیه بر نوعی ناسیونالیسم افراطی و خیزش گرایش‌های ناسیونالیستی، مخالفت با جهانی شدن، مخالفت با اشکال مختلف همگرایی از جمله همگرایی اروپایی، مخالفت با چند فرهنگی، حمایت از رهبری اقتدارگرا و کاریزماتیک، احیای سنن ملی و مذهبی و گذشته باشکوه حکایت از این دارد که در جغرافیای غرب و درست در جایی که فوکویاما سخن از پایان تاریخ و همگانی شدن لیبرال دموکراسی می‌داد، اتفاقات تازه‌ای در حال رخ دادن است.

موج گسترده خشونت گروه‌های راست جدید علیه رنگین‌پوستان، مهاجران، اقلیت‌ها و مسلمانان در حالی صورت می‌گیرد، که نقش این گروه‌ها هنوز در سایه فراروایت‌هایی چون اسلام هراسی و جنگ علیه ترور قرار دارد و ظاهراً تمایل چندانی در محافل آکادمیک در سطح جهانی در ارتباط با مطالعه ابعاد و وجوه مختلف گفتمانی راست افراطی مشاهده نمی‌شود. برای مثال در ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ میزان ۹٤ درصد از کل حملات خشونت بار توسط افراد غیرمسلمان صورت گرفته، همچنین در سال ۲۰۱۳ تعداد ۱۵۲ مورد حمله تروریستی در خاک اروپا صورت گرفت که از میان آنها تنها دو مورد انگیزه مذهبی داشت و بقیه با انگیزه‌های ناسیونالیستی و ملی و جدایی‌طلبانه صورت گرفت که معمولا اخبار آنها کمتر منعکس می شوند. به همین دلیل به نظر می رسد آثار پژوهشی قابل اعتنایی به لحاظ کمی و کیفی درباره ایدئولوژی و بنیان‌های فکری راست افراطی و تمایزهای بین آنها وجود ندارد. در داخل کشور نیز آثار موجود عموماً به صورت موردی، برخی از این جریان‌ها را مورد مطالعه قرار داده. (برای مثال نظری و سلیمی،۱۳۹٤) و یا بیشتر علت شکل‌گیری و یا پیامدهای آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند (برای مثال مجیدی و حاتم‌زاده، ۱۳۹۵). این در حالی است که این احزاب علاوه بر وجوه مشترک گفتمانی از تمایزهای گفتمانی نیز با توجه به مولفه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی برخوردارند که چندان مورد کاوش قرار نگرفته است.

بحث اساسی در این میان این است که ظهور و بروز جریان‌های راست افراطی در دو جغرافیایی اصلی غرب یعنی اروپای غربی و ایالات متحده آمریکااز چه تفاوت‌ها و تمایزهایی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

برخوردار است؟ به عبارت دیگر عامل اصلی هویت‌بخشی به این گروه‌ها در دو جغرافیای مورد اشاره چیست و به این ترتیب مصداق و آماج جریان‌های راست افراطی به عنوان «دیگری» چگونه تعریف و تعیین می‌شود؟ در این میان جایگاه مسلمانان در گفتمان دوگانه جغرافیای راست افراطی چگونه است؟

در راستای پاسخ به پرسش فوق این مقاله در یک سیر منطقی در بخش نخست ابتدا جریان راست افراطی و پایگاه اجتماعی و نظریه های موجود در باب نحوه رشد و گسترش آنها را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد و در ادامه عوامل اصلی ترسیم هویت خود و دیگری را در ایالات متحده امریکا و اروپای غربی به تصویر خواهد کشید و شواهدی از جایگاه مسلمانان را در این گفتمان ارائه خواهد کرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱: جریان‌های راست افراطی در غرب

افراط‌گرایی در اشکال راست و چپ در غرب پدیده‌ای جدید و مربوط به سالهای اخیر نیست. بعد از جنگ جهانی دوم و خودکشی هیتلر و کشته شدن موسولینی به نظر می رسید غرب خسته از فاشیسم آن را به موزه تاریخ سپرده، در حالی که جریان‌های فاشیستی و راست جدید بعد از جنگ دوم جهانی به فعالیت مخفی و زیرزمینی خود ادامه داده و در سالهای اخیر به پدیده‌ای رو به رشد در اکثر کشورهای غربی تبدیل شده است.

تعبیر«خانواده احزاب»[1] نوعی طبقه‌بندی از احزاب راست افراطی در کشورهای مختلف بر اساس ایدئولوژی، فراگیر شدن این پدیده را در غرب نشان می‌دهد. موج سوم راست افراطی در همه یا حداقل غالب کشورهای غربی وجود دارد(Beyme, 1988) «مود» که ایدوئولوژی راست افراطی را مورد بررسی قرار داده، معتقد است این موج بدون تردید در حال طی‌کردن موفق‌ترین دوره در بعد انتخاباتی و ایدئولوژیکی است. (Mudde, 2000: P 6) از سوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی، پایان و مرگ ایدئولوژی چپ و افراط‌گرایی چپ‌گرایانه نبوده است. آمارها نشان می‌دهد ۷٤ درصد افرادی که در فاصله بین سالهای ۱۹۸۸ ـ ۱۹۹۸ در حملات تروریستی توسط ۱۰ گروه فعال تروریستی در دنیا جان خود را از دست داده‌اند، بوسیله سازمانهای چپ بوده است.(Seger, 2001)

1. Party Families

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

مطالعه پایگاه اجتماعی احزاب راست از پیچیدگی خاصی برخوردار است. بخشی از این مساله ناشی از مخفی ماندن ایدئولوژی این احزاب و بخشی ناشی از تحول برنامه‌ها و پایگاه اجتماعی آنهاست. برای مثال حزب «مردم دانمارک»[1] به عنوان یک جنبش اعتراضی ضد مالیاتی فعالیت خود را شروع کرد، اما در طول دهه ۱۹۸۰ دچار دسته‌بندی و شکاف شد و به سمت تمرکز بیشتر بر مضامین ضد مهاجرتی و هویت ملی حرکت کرد. برخی دیگر مانند حزب« منافع فلاندرز»[2] در بلژیک بعد از اینکه در سال ۲۰۰٤ محکوم به نژادپرستی شد، خودش را با نام جدیدی بازسازی کرد. این مساله تمییز مرز فعالیت‌های غیرقانونی و اظهارت خشونت امیز آنها را از فعالیت های قانونی و مسالمت‌آمیز مشکل و پیچیده می‌سازد. (Ramalingam, 2012: 2)

به لحاظ طیف سنی «آرزمایر» نشان داده است، افراد جوان کمتر از سی سال بیشتر احتمال رای دادن به احزاب راست جدید را دارند (Arzheimer,2013: 10). اگرچه در برخی کشورها بین طیف سنی مختلف پراکنده است . (Boon, 2010:10) به لحاظ جنسیت، آمارهای موجود نشان می‌دهد، حتی اگر دیگر متغیرها همچون سن، آموزش و شغل کنترل شود، مردان تقریبا ٤۷ درصد بیشتر احتمال رای دادن به احزاب راست افراطی دارند. حتی در میان دو حزب «ترقی نروژ» و حزب «مردم دانمارک» که در چهل و پنجاه سال گذشته توسط زنان رهبری می‌شد، دو سوم رای دهندگان مرد هستند. علت این مساله را برخی غلبه تصویر مردانه در احزاب راست، تمایل زنان به گرایشهای چپ در جوامع پساصنعتی و خصلت محافظه‌کار زنان می دانند. (Arzheimer, 2013: 8-9)

به لحاظ پایگاه طبقاتی «مارتین بون» در پژوهش خود به روش پیمایشی با ۱۵۸۲ نفر به صورت مواجهه حضوری[3] در سه موقعیت جغرافیایی مختلف که بیشترین رای را به حزب راست افراطی جبهه ملی بریتانیا داده بودند، مصاحبه کرده، نشان می دهد طیف رای‌دهندگان اغلب از گروه‌های اقتصادی اجتماعی کم ـ ماهر و دارای سطح پایین آموزش و پیشرفت تحصیلی هستند و در مناطق محروم زندگی می کنند و مساله تامین هزینه زندگی علت اصلی توجه به کاندیداهای احزاب راست در انتخابات شورای محلی است(Boon, 2010:11)

1. Danish Peoples Party
2. Flemish Interest
3. face to face

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

از طرف دیگر بررسی‌های آرزمایر نشان می‌دهد، پایگاه طبقاتی این احزاب در طول زمان تغییر یافته است. برای مثال رای دهندگان به جبهه ملی فرانسه در آغاز خرده بورژوازی[1] بود اما به سرعت خود را به حزب کارگران غیرسنتی[2] تبدیل کرد و سپس به سمت جذب طبقه متوسط حرکت کرد. جبهه فرانسه نمونه اصلی[3] از احزاب راست جدید موفق است و استراتژی او مورد توجه بقیه احزاب راست جدید در اروپا بوده است. این احزاب توانسته‌اند علاوه بر هسته مرکزی رای‌دهندگان گروه‌های دیگر را نیز جذب کنند و این مساله برای بهبود سیمای سیاسی آنها نیز مفید به نظر می‌رسد.

بنابراین احزاب راست افراطی پایگاه خود را گسترش داده‌اند و کارگران غیر سنتی، دیگر اعضای سطح پایین طبقه متوسط و بیکاران، مهمترین بخش رای دهندگان به احزاب راست را تشکیل می‌دهند و در مقابل مدیران، کارگران ماهر و حرفه‌ای، صاحبان بنگاه‌های بزرگ و اعضای رده بالای خدمات عمومی کمترین آرا را به احزاب راست جدید می‌دهند. از نظر او مطالعات تطبیقی در سطح ملی نشان می‌دهد شهروندان با آموزش دانشگاهی و تحصیلات عالی کمتر به سمت احزاب راست تمایل دارند. علت این امر را می توان ناشی از این امر دانست که این افراد به ارزش‌های لیبرال بیشتر توجه دارند تا ارزش‌های نظام اقتدارگرا، از سطح بالای مهارت و جایگاه احتماعی برخوردارند و نگران مهاجرانی که از سطح آموزش و مهارت پایین برخورداند، نیستند(Arzheimer, 2013: 8-9)

درباره علل ظهور این احزاب اتفاق نظر وجود ندارد: برخی معتقدند رشد این پدیده همزمان با بحران‌های اقتصادی و بی‌ثباتی‌های سیاسی در غرب بوده است. اگرچه راست افراطی از بحران‌های اقتصادی و سیاسی در گسترش نفوذ خود سود برده، ولی این عامل به تنهایی نمی‌تواند رشد جریان های راست افراطی را توضیح دهد. برای مثال در اسپانیا و پرتغال، دو کشوری که سخت‌ترین ضربه‌ها را از بحران اقتصادی متحمل شده‌اند، راست افراطی همچنان در حاشیه است. در سوئیس و اتریش، دو کشوری که تا حد زیادی از بحران‌های اقتصادی در امان مانده‌اند، راست افراطی نژادپرست غالباً بیش از ۲۰ درصد هوادار

1. petty bourgeoisie
2. nontraditional workers
3. master case

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

دارد. بنابراین باید از «تبیین‌های اکونومیستی»[1] چپ‌گرایانه و جبری در این مورد پرهیزکنیم (Lowy, 2014).

از نظر برخی دیگر از تحلیل‌گران، سیل ورود مهاجرین به کشورهای غربی علت اصلی شکل‌گیری و اقبال به احزاب راست افراطی در غرب می‌باشد. رشد مهاجران و پناهندگان و جمعیت آنها، در حالی که جمعیت اروپا در روند پیری و کاهش و جمعیت مهاجران در حال افزایش است، این تصور را ایجاد کرده است که اروپا در حال اشغال به وسیله مذاهب، فرهنگ‌ها و سنت‌های بیگانه است. بنابراین کاهش نرخ رشد جمعیت در اروپا و افزایش مهاجرین خارجی به یک موضوع مهم در تبلیغات احزاب راست افراطی تبدیل شده است. جبهه ملی فرانسه طی دهه‌های اخیر در برنامه تبلیغاتی خود رشد مهاجران، افزایش مساجد، خالی‌شدن گهواره‌ها و کم‌رنگ شدن و ناپدید شدن هویت و تمدن هزاران ساله این کشور را مورد توجه قرار داده است(Betz, 1993: 415-416). اما باید توجه داشت که مطالعات از سراسر جهان نشان می‌دهند که مهاجرت غالباً برای کشور میزبان سودمند بوده است؛ چرا که مهاجران معمولاً می‌خواهند کار کنند و اغلب کوشاتر از جمعیت بومی هستند. آنها می‌خواهند وضع خود را بهبود بخشند و با این کار به مصرف‌کننده تبدیل می‌شوند و به جای اینکه مشاغل را غصب کنند، شغل ایجاد می‌کنند)گیدنز، ۱۳۷٦: ٤۹-۵۰.(همچنین مهاجرت در بسیاری مواقع به درخواست کشورهای غربی بوده است. (Walchuk, 2011). «میشل لووی» نشان داده است رشد اقبال به راست جدید هیچ ارتباطی به مهاجران ندارند. برای مثال رای به جبهه ملی فرانسه بخصوص در مناطق روستاییِ خاصی بالا بود که هرگز یک مهاجر هم به خود ندیده است (lowy, 2014).

برخی ظهور این پدیده را ناشی از ظهور مراحل «پساصنعتی»[2] می‌دانند که منجر به گذار از«سیاست کهن»[3] به «سیاست جدید»[4] شده است. سیاست جدید برخلاف سیاست قدیم فرهنگ ـ محور[5] است. به عبارت دیگر سیاست کهن اساساً، اقتصادی[6] بود و سیاست

1. Economistic Explanations
2. post-industrial
3. Old Politics
4. New Politics
5. values- or culture-based
6. economic

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جدید، غیر اقتصادی[1] است. اینگلهارت از مرحله جدید با عنوان جهت‌گیری ارزشی «پسا ماتریالیستی»[2] در برابر جهت‌گیری «ماتریالیستی» یاد می‌کند. وی با پی‌گیری تاریخ کشورهای صنعتی معتقد است با ظهور مرحله پسانوسازی، رفته رفته بینشی تازه تکوین یافته و بیانگر تغییراتی است که هنجارهای بنیادین حاکم بر سیاست، کار، مذهب و خانواده را دگرگون ساخته است(اینگلهارت، ۱۳۷۷)

به نظر نگارندگان درباره علت رشد روزافزون جریان‌های افراطی در غرب باید از تعمیم‌های ناروا پرهیز کرد. راست افراطی از وجوه مشترکی در غرب برخودار است، از جمله اینکه امروزه فعالیت های زیرزمینی آنها به حضور برای کسب آرای انتخاباتی و تاثیر بر محافل سیاستگذاری و قانونگذاری تبدیل شده است و در برخی مواقع رقابت تنگاتنگی برای کسب اکثریت آرا دارند؛ برای مثال می‌توان به انتخابات اخیر در برخی از کشورها ازجمله آمریکا و فرانسه اشاره کرد. این مساله نشان دهنده مقبولیت چنین جریان‌هایی است. همچنین راست افراطی در غرب به صورت خاص در مخالفت با نظم لیبرال دموکراتیک به دنبال یک نظم اقتدارگرا، تک فرهنگی، به شدت ناسیونالیست و حامی ارزش های ملی و دینی، مخالف همگرایی به ویژه زمانی که همگرایی قرار است هویت‌های متنوعی را زیر یک چتر گرداورد هستند، اما در ترسیم رابطه بین «خود» و «دیگری» از تفاوت ها و تمایزهای اساسی برخوردار است که به صورت خاص از مولفه های محیطی و تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تاثیر پذیر است.

مهاجرت، بحران اقتصادی و گذر به شکل نوین از عصر موسوم به پسا صنعتی نمی‌توانند کلیت جریان راست افراطی را در غرب توضیح دهد. بسیاری از این جریان‌ها میراث تحولاتی هستند که در دو قرن گذشته ریشه داشتند و در برخی مواقع افکار و اندیشه های افراطی در خارج از مرزها وارد شده است. برای مثال وقتی جنبش بنیادگرایی مسیحی در ایالات متحده آمریکا را که نگاه بیولوژیک به تفاوت و سلسله مراتب انسانها را با تفاسیر خاص مذهبی در هم آمیخته را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، ریشه های آن به میانه قرن نوزدهم انگلستان وآثار و سخنرانی های «جان ویلسون» برمی‌گردد. وی معتقد بود قبایل بنی‌اسرائیلی که از خاورمیانه مهاجرت کرده و در اروپای شمالی سکنی گزیدند، ملت کنونی انگلوساکسون را شکل می‌دهند و نتیجه می‌گرفت انگلوساکسونها ملت برگزیده هستند. «اسرائیلی‌های بریتانیایی» یا «انگلو

1. non-economic
2. Post Materialist

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

اسرائیلی‌ها» معتقدند که انگلوساکسون‌ها عهده‌دار این وظیفه الهی شده‌اند که جهان را تسخیر، تحت سلطه و استعمار کنند و این در روح کتاب مقدس وجود دارد . این تفکر در ۱۸۷۰ و ۱۸۶۰ ابتدا به جزایر بریتانیا و سپس به آمریکا منتقل شد. (Wilson,1840) (Perliger, 2012).

به همین ترتیب در فضای اروپای شرقی شاهد شکل دیگری از جریان‌های افراطی هستیم که همچنان خواهان تحقق ایده یک ملت یک دولت هستند و در سال‌های اخیر از موفقیت انتخاباتی خوبی نیز برخوردار بوده‌اند. برای مثال حزب «یوبیک»[1] مجارستان در انتخابات ۲۰۱۰ توانست ۱۷درصد آرا را به دست آورد. پروژه دولت- ملت سازی در این کشورها از جهات مختلفی با اروپای غربی به عنوان مهد شکل-گیری دولت- ملت‌ها متفاوت است. این کشورها بازماندگان امپراتوری های چند ملیتی همانند هابسبورگ، روسیه و یا عثمانی هستند و فروپاشی امپراتوری در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول و همچنین شکل-گیری جنگ سرد این پروسه را با تاخیر تاریخی مواجه ساخته است. به همین دلیل جنبش‌های افراطی در این کشورها اقلیت‌های قومی و بومی ساکن را مورد حمله قرار می‌دهند و خواهان پیگیری سیاست یکسان‌سازی هستند و یا به دنبال الحاق و ایجاد مرزهای سرزمینی تازه هستند. برای مثال «رومانی بزرگ» الحاق مولداوی و مجارستان شکل‌گیری امپراتوری هابسبورگ را در سر دارد. فروپاشی یوگسلاوی، کشتار غیرصربها و به‌ویژه مسلمانان یادآور روزهای تلخ گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی در شرق و مرکز اروپاست. حتی این مسئله در کشورهایی چون اوکراین که امروزه درگیر آشوب و جنگ داخلی بین روس‌تبارها و اوکراینی‌هاست، مشاهده می‌شود. در این کشور حزب راست افراطی «اسووبودا»[2] توانسته است از بحران‌های اقتصادی و بیکاری و فساد در تبلیغ برنامه ناسیونالیستی افراطی خود نهایت بهره را ببرد (Ghosh,2012).

به نظر می‌رسد عواملی چون مهاجرت و یا بحران‌های اقتصادی بیشتر وجوه کاتالیزوی و تسهیل‌کنندگی ظهور این جریان‌ها را توضیح می‌دهند به همین دلیل می‌توان آنها را همانند بحران‌های جهان سرمایه‌داری مقطعی دانست. بنابراین برای فهم علت شکل‌گیری جریان‌های افراطی باید کمی مساله را ریشه‌ای و عمیق-تر بررسی کرد.

در دو جغرافیای مذکور بین دو نوع بنیادگرایی و شکل‌گیری جریان‌های راست افراطی

1. Jobbic
2. Svoboda Party

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

می‌توان تفاوت قائل شد. «نژادپرستی فرهنگی» در اروپای غربی را می‌توان ویژگی اصلی جریان‌های افراطی در اروپا دانست که معتقد است اروپایی‌های اصیل و تمدن غربی نه به خاطر نژاد سفید ، بلکه به خاطر فرهنگ عالی قدرتمندتر هستند. چنین رویکردی به نظر می رسد احیای دوباره غرب در معنای دیگری شرق است که بنیان‌های رویکرد شرق شناسانه را نشان می‌دهد. در این قالب غرب صاحب تمدن و فرهنگ برتری است که او را از دیگران شرقی متفاوت و متمایز می سازد.

در مقابل در آمریکا شاهد تلفیق نوعی بنیادگرایی مذهبی با برتری نژادی سفید پوستان هستیم. این مساله نشان‌دهنده نقش مذهب در شکل‌گیری جریان‌های بنیادگرا است. بی‌توجهی به نقش مذهب و ارتباط نزدیک آن با جریان‌ها و گروه‌های سیاسی امروزه مانع از فهم از نیات و اهداف این کشور در پهنه سیاست جهانی شده است. بدون اینکه بخواهیم نقش جریان‌های افراطی در غرب را که از مولفه‌های هویتی دیگری تغذیه می‌کنند نادیده بگیریم از حیث ارتباط با قدرت سیاسی و گستردگی هویتی به نظر می‌رسد این چشم–انداز می‌تواند به ما در فهم جریان افراطی در غرب و به صورت خاص ایالات متحده امریکا و اروپای غربی راهگشا باشد. بخش بعدی به شرح بیشتری در این مورد خواهد پرداخت.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱. راست افراطی در ایالات متحده امریکا

وقتی سخن از راست افراطی در ایالات متحده امریکا به میان می‌آید، در وهله اول فعالیت‌های مسلحانه گروه «کو کلوکس کلان»[1] را به ذهن متبادر می‌کند. اگرچه میراث این جریان در قالب برتری سفیدپوستان هنوز فعال است، اما در سالهای اخیر گروه‌های دست راستی دیگری همانند گروه‌های هویتی مسیحی و نئونازی نیز در صحنه سیاسی آمریکا فعالیت دارند. در ایالات متحده آمریکا شاهد رشد و گسترش جریان‌هایی هستیم که بنیادگرایی مذهبی را با ایدئولوژی برتری نژادی سفید ترکیب کرده‌اند. استفاده از متون کتاب مقدس برای ترویج مفاهیم نژادی و ایدئولوژیک، یک روش معمول در ایدئولوژی جنبش هویت دست راستی است. جریان بنیادگرا، اساساً شامل گروه‌های هویتی مسیحی از جمله «ملت‌های آریایی»[2] است که بنیادگرایی مذهبی را با برتری سفیدپوستان و گرایشهای نژادپرستانه در هم آمیخته‌اند.

1. Ku Klux Klan
2. Aryans/ nation

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

این جریان، برتری نژادی را از طریق تفسیر خاصی از متون مذهبی ترویج می‌کند که بر تقسیم‌بندی بشریت بر اساس معیارهای اولیه تاکید دارد. از نظر آنها تفسیر صحیح از «متون مقدس»[1] نه در اختیار مردم اسرائیل، بلکه در اختیار «مردم انگلوساکسون»[2] است که ملت برگزیده هستند. بنابراین ادعای برتری طبیعی دارند و معتقدند نبرد بین نیروهای تاریکی و روشنایی در کتاب مقدس انجیل[3] از طریق جنگ نژادی بین ملت انگلوساکسون و دیگر گروه‌های قومی غیر انگلوساکسون خواهد بود. (Perliger, 2012: 12).

ریشه‌های جنبش هویتی مسیحی به میانه قرن نوزدهم و کشور انگلستان برمی‌گردد و چشم انداز ایدئولوژیک آن در حال توسعه است. از نظر آنها وضعیت برتر و منحصر به فرد نژاد آریایی، دستورالعمل خداوند است و جنگ میان فرزندان نور و تاریکی (غیر آریایی‌ها) از قبل آغاز شده و با مداخله الهی و استقرار پادشاهی مسیح متوقف خواهد شد. بر همین مبنا آنها معتقد به برتری نژادی سفیدپوستان در مقابل رنگین‌پوستان و جداسازی نژادی هستند. منشا چنین نگاهی با توجه به آموزه های مسیحی درباره پیدایش انسان تفسیر می شود. بر اساس این نسخه، آدم اولین مرد نبود، بلکه اولین مرد سفید پوست بود. قبل از او، رنگین پوستان توسط خدا آفریده شدند که دارای صفات پست و ویژگی‌های معنوی کمتری بودند. علاوه بر این انسان های سفید را نیز می توان به به دو نسل رقیب تقسیم کرد. نخست کسانی که از نسل آدم و حوا هستند، یعنی آریایی ها و دوم کسانی که فرزندان حوا و ابلیس هستند یعنی غیر آریایی‌ها (Perliger, 2012: 35).

در ایالات متحده آمریکا اساساً موضوع مهاجران خیلی مطرح نبوده است. به این دلیل که این کشور خود به وسیله مهاجران بنیانگذاری شده است. در این کشور جنبش‌های راست افراطی عموماً جنبه نژادپرستی یا بنیادگرایی مذهبی و یا ترکیبی از این دو دارند که از آن جمله می‌توان به «جنبش نژادپرستانه برتری سفید»[4] و «جنبش بنیادگرا»[5] اشاره کرد. ریشه یابی این گرایش‌ها را به لحاظ تاریخی و جامعه شناختی می‌توان در وجود سنت قوی مذهبی در این کشور سراغ گرفت. برخلاف این تصور رایج که در آمریکا مذهب کارکرد و حضور اجتماعی

1. Holly Texts
2. Anglo – Saxons
3. Bible
4. a Racist / White Supremacy movement
5. Fundamentalist Movement

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

خود را از دست داده است، حضور بسیار قوی و قدرتمند مذهب را در بین مردم آمریکا شاهد هستیم. تاکید و جدایی دین از سیاست در قانون اساسی این کشور نیز مانع از پیوند تنگاتنگ بین احزاب این کشور و کلیسا نگردیده است[1]. نزدیک به هشتاد درصد جمعیت آمریکا را مسیحیان تشکیل می دهند و اسلام و یهودیت، با برخی مذاهب غیر توحیدی در مکان‌های بعدی جای گرفته اند. در میان مسیحیان نیز پروتستانها نزدیک به ٦٠ درصد هستند به همان میزان که جریان بنیادگرایی به اسلام و مسلمانان نسبت داده می‌شود، جریان‌های بنیادگرا در مسیحیت چندان در معرض توجه قرار نگرفته است به همین دلیل «کوین فیلیپس» در مورد نقش مسیحیت در امریکا از تعبیر «بسیار دست کم گرفته شده» استفاده می کند. (فیلیپس، ١٣٨٧)

مطالعات آماری نشان‌دهنده نقش مهم مذهب در جامعه آمریکا است. نتایج یک بررسی آماری نشان می‌دهد ٨٢ درصد آمریکایی‌ها خود را پایبند به اصول مذهبی می‌دانند، این در حالی است که این نسبت در بریتانیا ٥٥، در آلمان ٥٤ و در فرانسه ٤٨ درصد است. همچنین بر اساس این مطالعه آماری نسبت افرادی که هر هفته به کلیسا می‌روند ٤٤ درصد است در حالی که در آلمان ١٨، در انگلستان ١٤ و در فرانسه ١٠ درصد است.) هلال، ١٣٨٣:١٢-١٣ (در تایید این آمارها می‌توان به مطالعات آماری دیگری نیز استناد کرد. درباره اعتقاد و باور به خدا تقریبا ٤ الی ٥ درصد از جمعیت این کشور به خدا اعتقادی ندارند و بیش از ٩٠ درصد از مردم آمریکا معتقد به وجود خدا هستند و این نشان می‌دهد تعداد افرادی که به مذهب اعتقادی ندارند بسیار کمتر از سایر جوامع غربی است. (روستین، ١٣٧٦ : ١٢٥)

اگرچه صرف مذهبی بودن یک جامعه به معنای بنیادگرا بودن آن نیست، اما از آنجایی که بنیادگرایی جنبشی کاملاً مذهبی است، بنابراین بستر اولیه برای رشد چنین جنبش‌هایی تنها در جوامع مذهبی مهیاست (عزیزخانی، ١٣٨٨) برآمدن راست افراطی در غرب این انگاره را که مذهب در آمریکا نمی‌تواند به عنوان یک متغیر مهم اجتماعی تاثیرگذار تلقی شود را دچار دگرگونی و تحول اساسی نمود. ظهور و بروز اجتماعی مذهب در جریان راست افراطی جنبه عمومی مذهب را بیشتر از وجه خصوصی آن در معرض نمایش گذاشت (فیلیپس،

١. گر چه در هر دو حزب مهم ایالات متحده، مسیحیان حضوری پر رنگ دارند؛ اما مسیحیان اوانجلیک بیشتر حامی حزب جمهوری خواه هستند تا حزب دموکرات و سکولارها از حامیان اصلی حزب دموکرات به حساب می آیند. تقریباً همه رؤسای جمهوری این کشور، به استثنای جان اف. کندی ـ که کاتولیک بود ـ پروتستانی بوده اند و در بین آنها تنها توماس جفر سون، به هیچ یک از دو مذهب تعلق نداشت.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱) نهادهای تصمیم‌گذار بعد از دهه ۷۰ با این ذهنیت که مامور خداوند و مجری اوامر و فرامین وی هستند پشتوانه و مشروعیت مذهبی برای تصمیمات خود فراهم می‌کردند. چنین تصوری به آنها این ذهنیت را می داد که ایالات متحده به عنوان یک جغرافیا و کشور مقدس پایگاهی برای اجرای طرح خداوند هست. (کپل، ۱۳۷۰: ص۱۸۹) در دهه ۱۹۷۰ میلادی می‌توان پیوستگی و تنیدگی راست مذهبی و ائتلاف آن را با مقامات سیاسی مشاهده کرد، به طوری که کارتر و ریگان خود را مسیحیان تازه متولد شده می‌دانستند. (هال سل،۱۳۸۵: ٦٢) البته در میان سیاسیون آمریکایی اسلام و مسلمانان همواره از جایگاه تقابلی بیشتری در قیاس با سایر ادیان و فرهنگ‌ها برخوردار بوده است. شاید به همین دلیل بود که در سال ۱۹٥٤ میلادی که آیزنهاور رئیس جمهور وقت ایالات متحده در مراسم افتتاح مسجدی در واشنگتن شرکت کرد، به اسلام به عنوان دینی عجیب و به مسلمانان به چشم بیگانه نگریسته می‌شد و هیچ نشانی از یک اجتماع مبتنی بر اسلام در بین محافل سیاسی آمریکا وجود نداشت. البته این وضعیت تا چهار دهه بعد، زمانی که در کاخ سفید از اسلام ذکری به میان آمد، تداوم یافت. کلینتون، اولین رئیس جمهوری است که در هنگام اشاره به مکان‌های عبادت پیروان ادیان مهم در کشور، از عبارت «کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد» استفاده کرد و پس از آن کلمه «مسلمانان» را به «مسیحیان و یهودیان» که به عنوان جوامع مذهبی در آمریکا فعالیت می‌کنند، اضافه نمود. ((مولایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۲۷؛ حنیف، ۱۳۷۸: ۲۷)

شاید به دلیل همین جایگاه خاص مسلمانان است که «گریس هال» معتقد است بنیادگرایان مسیحی در آمریکا بالاترین اولویت را در سیاست خارجی برای اسرائیل قائل هستند. (هال سل،۱۳۸۵: ۲٤٥) البته به نظر می رسد مهمتر از هر علت دیگری ریشه‌های چنین حمایت و پیوندی را باید در آبشخورهای مذهبی مشترک جستجو کرد. در چارچوب انگاره‌های مذهبی بنیادگرایان مسیحی در آمریکا حمایت از اسرائیل بخشی از ایمان ملت آمریکاست. حمایت از اسرائیل اختیاری نیست، بلکه خواست الهی بوده و ایستادگی در مقابل اسرائیل ایستادگی در مقابل خداست. برای بسیاری از آنها اصلی‌ترین دلیل حمایت از اسرائیل تعهد خداوند به ابراهیم(ع) است که بر مبنای آن پاداش خداوندی تنها برای کسانی است که به یهودی‌ها رحمت بفرستند و عذاب نیز متعلق به کسانی است که یهودیان را لعن کنند (Spector, 2009: 23) ریگان با اعتقاد به واقعه آرماگدون و فرارسیدن آخرالزمان نقش اسرائیل و یهودی‌ها را در این

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

مورد غیرقابل انکار می‌دانست. (هال سل،۱۳۸۵: ۸۲)

نکته مهم در بنیادگرایی مسیحی احساس برتری و برگزیدگی آنهاست. و این برتری منجر به استفاده از ابزارهای سخت برای گسترش ارزش‌های این ملت برگزیده است. «سناتور آلبرت جی بوراید» در سال ۱۹۸۹ با رویکرد مبتنی بر داروینیسم اجتماعی چنین می‌گوید: «از میان برداشتن تمدن‌های پست و ملت–های پوسیده به دست تمدن‌های مستحکم بخشی از طرح نامحدود خداوند است ... جمهوری آمریکا همان جمهوری است که توسط برترین نژاد تاریخ پایه‌گذاری شده است و حکومت مورد عنایت خداوند است... رهبران این دولت را نه تنها حاکمان دولت خود بلکه پیامبران خدا باید دانست» (به نقل ازصاحب خلق، ۱۳۸۵: ۷۱) «روبرت مک گاورن» ژنرال آمریکایی هم در کتاب خود سعی می‌کند حمله آمریکا به عراق و افغانستان را با معیارهایی چون گسترش عدالت توجیه کند که توسط لشکری که نماد خوبی‌ها در جهان است یعنی ایالات متحده آمریکا صورت می‌گیرد. (govern, 2007: 302) البته تمام این موارد در حالی که سیاست جهانی آمریکا بعد از انقلاب اسلامی حول محور ایران‌هراسی تنظیم شده و از بار معنایی خاصی برخوردار شده است. (معین‌آبادی بیدگلی و صدری علی بابالو، ۱۳۹۳: ۱٤٥) معنایی که بیش از هر چیز بر حساس شدن بیشتر سیاستمداران آمریکایی به مفهوم اسلام سیاسی و تقابل بیشینه با مسلمانان دارد.البته تشدید رفتار تقابلی بنیادگران مذهبی جامعه آمریکا با مسلمانان به غیر از عوامل ایدئولوژیک به برخی از عوامل دیگر که غالباً مربوط به دگرگونی‌های داخلی جامعه ایالات متحده است نیز باز می‌گردد.

این موضوع آنگاه از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که بدانیم اسلام از جمله ادیانی است که طی سالهای اخیر با وجود همه حوادث و اتفاقات رخ داده، رشد چشمگیری در ایالات متحده آمریکا داشته است. همزمان با کاهش تعداد پیروان بیشتر ادیان، روزبه‌روز بر تعداد مسلمانان آمریکایی افزودی می–شود.(مولایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۲٤)

اگرچه می‌توان ادعا کرد که بنیادگرایی مسیحی در سالهای اخیر به شدت در جامعه آمریکا تقویت شده اما تاریخ حکایت از آن دارد که آمریکایی‌ها در تاریخ چند صد ساله خود همواره و به بهانه‌های مذهبی کسانی را که از کشور های دیگر می‌آمدند و دارای ارزش ها و فرهنگ متفاوتی بودند بیگانه می شمردند. احساس غالب در رابطه با مسلمان در میان جریان راست افراطی آمریکایی نمود بارزی از این مورد است. ناسیونالیسم افراطی آمریکایی بر این باور

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

است که مسلمانان آمریکا مهاجر هستند و اسلام دین تحجر و عامل مشکلات است؛ به باور این گروه‌ها با وجود اینکه کانون اسلام فاصله زیادی با سرزمین آمریکا دارد اما با جابه جایی جمعیتی صورت گرفته از مراکش تا بحرین؛ به آمریکا حمله شده است. (Lean, 2012: 5)

در کنار نگاه خاص اعتقادی بنیادگرایان مسیحی آمریکا به مسلمانان بسیاری از مردم آمریکا با تاکید بر اینکه مسلمانان نمی‌توانند و یا اینکه نمی‌خواهند در فرهنگ کشور هایی چون آمریکا حل شوند از آنها با عنوان تهدیدات جدی یاد می‌کنند. البته این فرضیه از این ایده غلط ناشی می شود که ایالات متحده به طور تاریخی به یک گروه خاصی از مردم با یک سیستم مرکزی اصیل تعلق دارند. موضوعی که مطالعه تاریخ تاسیس آمریکا آن را به کلی رد می‌کند. (Lean, 2012: 6-7)

۲: راست افراطی در اروپای غربی

در آمریکا و اسرائیل راست افراطی از بعد مذهبی قوی برخوردار است و ایدئولوژی مذهبی و تفسیرهای بنیادگرایانه از متون مقدس به عنوان توجیهی برای مشروعیت راست افراطی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. اما در اروپا نقش مذهب بسیار در حاشیه[1] است و مسائل فرهنگی با تکیه بر مسائلی چون مهاجرت و سیاست‌های یکپارچه‌سازی[2]، بنیان ایدئولوژی راست جدید را شکل می‌دهد. البته این بدان معنا نیست که در این کشور جریانات ضد مذهبی به طور عام و ضد اسلامی به طور خاص وجود ندارد بلکه مسئله بر سر عوامل و متغیرهای دخیل در شکل‌گیری این جریانات است. بر همین اساس تحولاتی نظیر حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ جانی دوباره به جریانات تندروی مذهبی ضداسلامی در این کشورها داد. جریاناتی که البته فعالیت ضد اسلامی خود را در قالب همان سیاست‌های ضد مهاجرت دنبال می‌کنند. باید توجه شود که غیر از سه جریان اصلی مهاجرت مسلمانان به اروپا که به سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰، دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد (نظری، سلیمی، ۱۳۹۵: ۱۷۵) باید از جریان چهارمی که از سال‌های پس از حضور گروه‌های تروریستی‌ای چون داعش در مناطق مختلفی چون عراق و شام به شدت اثرگذار بوده نام برد.

اروپای غربی نقطه آغاز جریان‌های راست افراطی و نژادپرستی به ویژه در قرن بیستم

1. Marginal
2. Integration Policies

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

است. پدیده‌ای که به جغرافیای ایتالیا و آلمان در فاصله جنگ جهانی اول و دوم محدود نمانده است. همانطور که مکنزی و دیگران اشاره کرده‌اند همزمان مشابه این پدیده را در سایر کشورها از جمله انگلستان نیز می‌توان دید. به اعتقاد او در دهه ۱۹۳۰ که فاشیسم سراسر اروپا را در نوردیده بود در بریتانیا نیز چماقدارن بی اونیفورم در تلاش برای دامن زدن به آتش تعصبات علیه خارجی‌ها و نفوذ خارجی، وارد درگیری خیابانی با جمعیت یهودی آن منطقه و دیگران می‌شدند (مکنزی و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۹۶-۲۹۷).

نسل جدید راست افراطی در اروپای غربی از جهاتی تلاش دارد خود را از اسلاف خویش متمایز سازد. از جمله مهمترین عوامل تمایز آنها می‌توان به تفاوتی که این جریان‌ها بین دو نوع نژادپرستی قائل هستند، اشاره کرد. به صورت کلی نژادپرستی[1] احساسات مشابه بیگانه ستیزی[2] است، اما بر زمینه‌های نژادی استوار است. از جمله باور به تفاوت‌های موروثی و طبیعی بین نژادها و ایمان به اینکه یک نژاد مشخص برتر از دیگران است. برخی از گروه‌های راست افراطی در مانیفیست‌های خود مدعی هستند، نژادپرستی آنها بر سلسله مراتب طبیعی استوار نیست و به عبارت دیگر نژادپرستی زیستی[3] نیست. به این ترتیب سعی دارند از اسلاف خود به ویژه در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم متمایز شوند. بنابراین نژادپرستی در احزاب رادیکال در دو شکل کلاسیک و جدید یا فرهنگی دیده می‌شود. در شکل کلاسیک عموماً تفاوت‌های زیستی مورد توجه قرار می‌گیرد ولی بر مبنای «نژادپرستی فرهنگی» اروپایی‌های اصیل و تمدن غربی نه به خاطر نژاد سفید، بلکه به خاطر فرهنگ عالی قدرتمندتر هستند.. (Wilkes & Others, 2007: 836).

از این منظر می‌توان بین مطالعه شرق شناسی و گرایش‌های راست جدید ارتباط برقرار کرد، یعنی تاکید بر هویتی متفاوت و برتر در جهت هویت بخشی به خود و دیگری که توسط مسائلی چون مهاجرت و سیاست های چندفرهنگی به خطر افتاده است. به عقیده سعید تمامی جوامع هویت خویش را از طریق قرار گرفتن در کنار دیگری- یک بیگانه، یک خارجی و یا یک دشمن- کسب می‌کنند و از آنجا که «خود» همواره با «دیگری» پیوند دارد، در تضاد با این هستی برساخته بود که غرب توانست هویت خویش را به وجود آورد و حفظ کند. به لحاظ

1. Racism
2. xenophobia
3. Biological Racism

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

تاریخی در تلقی یونانیان، شرقیان بربر بودند و بربر یعنی هر چه و هر کس که غیر هلاسی[1] و غیر یونانی است و مترادف واژه بیگانه یا اجنبی است و امروزه این مساله در مواجعه فرهنگی اروپا با دیگران دیده می‌شود. در این میان دیگری به مثابه مظهر همه چیزهایی قلمداد نمودند که به تازگی اروپا آن را پشت‌سر گذاشته بوده، یعنی استیلای تام مذهب، خودکامگی سیاسی، رکود فرهنگی، جهل علمی، خرافه پرستی و غیره.(بروجردی،۱۳۷۸: ۱۸-۱۹)

بعد از جنگ دوم جهانی و شکست نازیسم و فاشیسم، اقلیت یهودیان به عنوان «دیگری» اروپای غربی به شمار نمی‌روند، بلکه سیاهان مهاجر، کولی‌ها و سپس مهاجرین و اخیراً جمعیت مسلمانان مهاجر جایگزین آنها شده‌اند. این گروه صرف نظر از منشا نژادشان کلاً و یکجا «آنها» و یا «دیگری» نامیده می‌شوند و به عنوان توده‌ای بی‌شکل قلمداد می‌شوند که تهدیدی اساسی برای «راه و رسم زندگی ما» به شمار می‌روند. به این ترتیب در جغرافیای اروپای غربی مهاجرین آماج خشونت‌های گروه‌های راست جدید قرار دارند. از این نظر آنها معتقدند دولت‌ها می‌بایست در ارتباط با مهاجرین قوانین سخت‌گیرانه‌ای در مورد پذیرش آنها وضع کنند و درباره مهاجرین مقیم از سیاست یکسان‌سازی پیروی کند و یا آنها را به موطن اصلی خویش بازگرداند. این گروه‌ها مخالف چندفرهنگی هستند و آن را با قومیت و فرهنگ ناسازگار می‌دانند.

در دهه‌های اخیر به ویژه پس از حضور تعداد زیادی از جمعیت مسلمان در این کشور الگوهای رفتاری گروه‌های راست افراطی جنبه ضداسلامی یافته است. سخت‌گیری مذهبی علیه مهاجران و به ویژه مسلمانان برخلاف تصور محدود به کشورهای کاتولیک که قوانین سخت‌گیرانه مذهبی وجود دارد، نیست؛ بلکه اسلام هراسی در برخی کشورهای پروتستان به مراتب بیشتر دیده می‌شود. (Melzer & Serafin, 2013: 22-23). در پژوهشی که در زمینه نقشه آنلاین گروه‌های راست افراطی در اروپا ترسیم شده است، نشان می‌دهد «ضد جهادگرایی»[2] به عنوان یک حس ضد اسلامی یا اسلام هراسی در درجه اول در شمال اروپا و به طور خاص در نروژ و دانمارک وجود دارد. (Rogers, 2012-2013 :5)

مخالفت با چندفرهنگی به یکی از جنبه‌های مهم گفتمان راست افراطی در غرب تبدیل شده است. راست جدید بر ناسازگاری فرهنگ‌ها و قومیت‌ها تاکید دارد و از مشروعیت

۱. هلاس یا هلاش Helash واژه فرانسوی است به معنای نام دیگر کشور یونان

2. Counter- Jihadism

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

ایستادگی و مخالفت اروپا در مقابل اختلاط فرهنگی دفاع می‌کند. (Melzer & Serafin, 2013: 22-23). آنها استدلال‌های کثرت‌گرایی قومی را ناسازگار و در تضاد با فرهنگ و قومیت به کار می‌گیرند و به شدت با آن مخالفت می‌کنند. راست افراطی در مقابل چند فرهنگی و کثرت‌گرایی فرهنگی از تک – فرهنگ‌گرایی حمایت می کند و خواهان اتخاذ سیاست‌ها و خط مشی‌هایی است که حمایت از تجانس فرهنگی را در دستور کار خود قرار می دهد. سیاست تک فرهنگی مورد نظر راست افراطی علاوه بر مخالفت با مهاجرت و توقف ورود مهاجرین و بازگرداندن آنها با هدف ایجاد فرهنگ یکدست و یکسان، اقدامات دیگری را نیز در دستور کار قرار داده که از آن جمله می‌توان به طـرح قانون جدید شهروندی مطابق مـلاحظات امـنیتی، آشنایی اجباری مهاجران با زبان کشورهای اروپایی، آزمایش‌های مدنی برای متقاضیان شهروندی اروپا، دسـتورالعمل‌هایی بـرای متولیان مساجد در اروپا و دستورالعمل‌های فرهنگی بـرای روابـط دخـترها و پسرهای مسلمان اروپایـی اشاره کرد (Kundnani, 2008:18).

آنها سیاست چند فرهنگی را سیاست شکست خورده می‌دانند. آنگلا مرکل صدراعظم آلمان روز ۱۶ اکتبر ۲۰۱۰ در نشست جوانان عضو حزب اتحادیه دموکرات مسیحی اعلام کرد که چندفرهنگی به طور کامل شکست خورده است . او افزود «در ابتدای دهه ۱۹۶۰، کشور ما از کارگران خارجی درخواست کرد تا به آلمان بیایند و اکنون آنها در کشور ما زندگی می کنند. مـا مـدتی خود را فریب دادیم و می‌گفتیم آنها در اینجا نخواهند ماند، و زمانی برخواهند گشت ، اما واقعیت غیر از این است. همچنین رهیافت ایجاد یک جامعه چندفرهنگ‌گرا نیز به طور کامل شکست خورده اسـت و مـهاجران باید بیشتر در جامعه آلمان ادغام شوند و از جمله، آلمانی بیاموزند».

در بسیاری از کشورهای اروپای غربی این احزاب، پتانسیل بالایی در کسب اکثریت آرای عمومی از خود نشان داده‌اند. اخیراً در فرانسه خانم لوپن بالغ بر هفت میلیون رای کسب کرد که نوعی رکورد در آرای جبهه ملی فرانسه به شمار می‌رود و به پشتیبانی این تعداد از آرا به مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه پای گذاشت. در کشور هلند حزب راست افراطی «برای آزادی» در اسفندماه سال گذشته رقابت شدیدی با احزاب دیگر این کشور داشت. شعارهای این حزب عموماً جامعه مسلمانان را هدف قرار داده است. این

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

حزب به داشتن موضع‌گیری‌های تند و مخالفت با مهاجران به ویژه مهاجران مسلمان، اسلام، قرآن، مسجد، ناتو، اتحادیه اروپا، پول مشترک یورو معروف است. دموکرات‌های سوئد که ریشه در نئونازیسم دارند، در انتخابات سال گذشته ۱۳ درصد آرا را به دست آوردند و تبدیل به سومین حزب بزرگ در پارلمان شدند. هم اکنون این حزب با ۲۵ درصد حمایت، تبدیل به محبوب‌ترین حزب سوئد شده است. در آلمان گروه وطن‌پرست پگیدا (اروپایی های وطن‌پرست علیه اسلامیزه شدن غرب) در سالهای اخیر راهپیمایی‌های گسترده علیه مهاجران مسلمان صورت داده است. در اتریش «نوربرت هوفر» رهبر حزب راست‌گرای افراطی «آزادی اتریش» بیش از ۳۶ درصد آرا را به عنوان نفر اول کسب کرد و از آنجایی که هیچ یک از نامزدها حائز بیش از ۵۰ درصد آرا نشدند، انتخابات به دور دوم کشیده شد.

موفقیت این احزاب در یک کشور تاثیرات دومینوواری را در خانواده احزاب راست افراطی را در سرتاسر جغرافیای غرب ایجاد می کند. در گرماگرم رقابت های درون حزبی ریاست جمهوری امریکا، موسس حزب راست افراطی جبهه ملی فرانسه «ژان ماری لوپن» در توییتر خود نوشت« اگر من آمریکایی بودم، به دونالد ترامپ رای می‌دادم»، ترامپ یکی از نامزدهای درون حزبی جمهوری‌خواهان در انتخابات امریکا به عقاید گروههای راست افراطی در این کشور نزدیک است. پیروزی ترامپ در امریکا موجی از شادی و امیدواری را در میان احزاب راست افراطی ایجاد کرده است. مارین لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه آن را دومین گام موفق در اقبال به این احزاب در غرب معرفی کرد. لوپن گفت: «اولین عاملی که تغییر را در نظم حاکم بر اروپا جرقه زد، رأی مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا و دومین جرقه، انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهوری آمریکا بود». وی افزود: ما شاهد پایان یک جهان و تولید جهان دیگری هستیم و اروپا در سال ۲۰۱۷ بیدار خواهد شد. سال ۲۰۱۶ سال خیزش آنگلوساکسون ها بود و اطمینان دارم که سال ۲۰۱۷ سال به پاخواستن مردم قاره اروپا خواهد بود». «گیرت ویلدرز»، نماینده پارلمان هلند و رهبر «حزب برای آزادی» که از احزاب راستگرای افراطی به شمار می رود، در این زمینه می گوید: «ما اکنون شاهد یک «بهار میهن پرستانه» در اروپا و همچنین آمریکا هستیم. مردم ما هم نگرانی هایی مشابه مردم آمریکا دارند». «نایجل فاراژ» رهبر حزب ضد اروپایی و ضد مهاجر استقلال بریتانیا (یوکیپ) به عنوان اولین شخصیت سیاسی انگلیس به ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رییس

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جمهوری آمریکا تبریک گفت و عنوان کرد که نتایج این انتخابات بزرگتر از برگزیت- رأی مثبت انگلیسی ها به خروج انگلیس از اتحادیهٔ اروپا در ماه ژوئن۲۰۱٦- بوده است. رهبران احزاب دست راستی اسرائیل معتقدند دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ «بهترین فرصت برای اسرائیل برای باطل کردن اندیشه تشکیل کشور فلسطینی» خواهد بود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جمع‌بندی

رشد روزافزون جریان‌های افراطی در غرب در حالی است که ابعاد مختلف این پدیده هنوز به صورت کامل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. اما تحلیل این پدیده رو به رشد از یک منظر، نوعی ساده‌سازی تحولات سیاسی- اجتماعی است که در غرب در حال رخ دادن است و اتفاقاً برای جهان اسلام به عنوان مهمترین «دیگری» غرب اهمیت دو چندانی دارد. غرب در حال ترسیم جغرافیای هویتی خود مبتنی بر عناصر تاریخی خویش است و در این راه سنت‌های تاریخی، فرهنگی و دینی مهمترین نقش را در این زمینه بر عهده دارند. در این میان ساخت دیگری به منظور هویت بخشی به خویش و یا خود مبتنی بر عناصری است که می بایست در این بستر تاریخی آن را سراغ گرفت.

آشنایی با مطالعات شرق‌شناسی تصویر غرب از دیگری خود یعنی شرق را از پستوی کتابخانه‌ها خارج کرد و تصور آنها را از دیگران عمومیت بخشید. دیگری تمدنی غرب در این دست از مطالعات مفهومی به تصویر کشیده می‌شود که با عقل ستیزی و خرافه‌پرستی، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی، فقدان آزادی و وجود استبداد و خودکامگی و جو شدید تعصب مذهبی و حاکمیت بی چون و چرای مذهب همراه است. از این جهت فروتر از فرهنگ برتر غربی به تصویر کشیده می‌شود که آمیختگی آن با فرهنگ غربی می‌تواند صدمات جبران ناپذیری را به اصالت فرهنگ برتر غربی وارد نماید. جریان‌های راست افراطی در اروپای غربی امروزه در چنین فضایی قابل مطالعه هستند و رویکرد چند فرهنگی را سیاست نادرست و ناکارآمد می دانند که موجبات صدمه به اصالت فرهنگی شده است.

در سوی دیگر در آمریکا به عنوان کشوری که فاقد پشتوانه‌های تاریخی طولانی از جمله سیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپاست، مذهب نقش بسیار فعالی ایفا می‌کند. همچنان این عقیده که مدرنیته در اروپا مذهب را به حاشیه برد، بر بسیاری از تحلیل ها سایه افکنده است اما در ایالات متحده مذهب و بنیادگرایی مذهبی مسیحی در ترکیب با برتری نژادی که بر تفاسیر خاصی از متون مذهبی استوار است، بستر اساسی شکل‌گیری گروه‌های راست افراطی است که توانسته است با احزاب سیاسی عمده این کشور ارتباط تنگاتنگ و وثیقی برقرار کرده و از اهرم قدرت برای پیشبرد اهداف و مقاصد خویش در سطح جهانی استفاده کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

برآیند خیزش این گروه‌ها، توجه به مقوله فرهنگ و عناصری چون مذهب و سنت‌های تاریخی را به عنوان بستر و زمینه لازم برای شکل‌گیری جریان‌های افراطی واجد اهمیت می‌سازد و تکیه بر عوامل مقطعی همانند مهاجرت و بحران‌های اقتصادی را مانع از فهم دقیق این جریان‌ها می داند. مهاجرت و پدیده‌هایی چون بحران‌های مالی و اقتصادی در نهایت می‌توانند به رشد و گسترش این جریان‌ها و همچنین مقبولیت و جذابیت شعارها مدد رسانند.

البته نکته‌ای که خود می‌تواند محور پژوهش‌های بعدی در این رابطه باشد انگاره‌سازی خاص رسانه‌های غربی در راستای همزاد دانستن تمامی اقدامات تروریستی با مسلمانان است. اقدامی که طبیعتاً با حمایت همه‌جانبه جریانات راست افراطی در آمریکا و اروپا همراه است. در همین رابطه و به باور «ناتان لین» نویسنده کتاب «صنعت اسلام‌هراسی» در حالی که انتظار می‌رفت احساس مردم آمریکا نسبت به مسلمانان در سالهای بعد از رخدادهای تروریستی سال ۲۰۰۱ به مرور تغییر یابد اما واقعیت نشان داد که با گذر زمان این احساس تنفر بسیار بیشتر از همان سال ۲۰۰۱ شده است. موضوعی که به باور لین قطعاً طبیعی نیست. لین می‌گوید: «نه سال بعد از حادثه یازده سپتامبر در حالی که بسیاری انتظار داشتند احساسات ضد اسلامی کاهش یابد؛ اما اینطور نبود. احساسات ضد اسلامی حتی بسیار بیشتر از آن روزها و هفته هایی بود که آن حادثه سقوط هولناک اتفاق افتاد.» (Lean, 2012, 3)

مروری بر عملکرد رسانه‌های غربی طی سالهای اخیر حکایت از آن دارد که جریان خاصی در تلاش است تا با بهره‌مندی از روش‌های خاص تبلیغاتی ایده همزاد بودن پدیده تروریسم با شریعت اسلام را نه تنها در افکار عمومی جهانیان بلکه در اذهان نخبگان جای اندازد. پروژه‌ای که به نظر می‌رسد تاکنون با موفقیت عملیاتی شده است. بدیهی است شناخت سویه‌های آشکار و پنهان این پروژه بسیار مهم برای جهان اسلام نیازمند دسترسی مناسب به اطلاعات ناب و در ادامه انجام پژوهش‌های دقیق و حرفه‌ای است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

فهرست منابع

- اینگلهارت، رونالد(۱۳۷۷). نوسازی و پسانوسازی، ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه ارغنون. شماره ۱۳.
- بروجردی، مهرزاد(۱۳۷۸). روشنفکران ایرانی وغرب، مترجم جمشید شیرزادی، تهران، نشر پژوهش فروزان روز.
- روستین، لئو (۱۳۷٦) فرهنگ تحلیلی مذاهب امریکایی، ترجمه محمد بقایی، تهران: حکمت.
- صاحب خلق، نصیر(۱۳۸۵). تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، چاپ دوم، تهران، هلال.
- عزیزخانی، احمد(۱۳۸۸). فراروایت بنیادگرایی مسیحی (بررسی موردی رابطه دین و سیاست در امریکا) فصلنامه دین و سیاست، شماره ۲۲-۲۱.
- فیلیپس، کوین(۱۳۸۷). تئوکراسی آمریکایی، ترجمه شهریار خواجیان، تهران، اختران.
- کپل، ژیل(۱۳۷۰). اراده خداوند، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجیدی، محمد رضا و عزیزالله حاتم زاده (۱۳۹۵) قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها، فصلنامه سیاست، شماره۳۸، صص ٤٤١-٤٥٦.
- معین‌ابادی بیدگلی، حسین و صیاد صدری علی‌بابالود (۱۳۹۳) بررسی تطبیقی دیپلماسی آمریکا در قبال جنگ عراق علیه ایران و کویت، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، شماره دوم، صص ۱۲۵-۱۵۰.
- مکنزی، یان و دیگران (۱۳۷۵) مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد قائد، تهران: نشر مرکز.
- نظری، علی اشرف و برهان سلیمی(۱۳۹٤) پوپولیسم راست افراطی در دموکراسی اروپایی: مطالعه موردی فرانسه، فصلنامه دولت پژوهی، شماره ٤، زمستان ، صص -۱۸٦
- ملایی، اعظم و مجید کافی (۱۳۹۲) احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلبی آمریکایی، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، شماره دوم، صص ۱۲۳-۱٤۲.
- نظری، علی اشرف و برهان سلیمی (۱۳۹۵) چند فرهنگ‌گرایی، دیاسپورای مسلمان و اسلام-گرایی در فرانسه: تحلیل مسئله اسلام رادیکال، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، شماره اول، صص ۱۷۱-۱۹٤.
- هال سل، گریس(۱۳۷۷). تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، تهران، رسا .
- هلال، رضا(۱۳۸۳). مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی امریکا، ترجمه علی جنتی، قم، انتشارات ادیان.
- Arzheimer, Kai.(2013). Electoral Sociology: Who Votes for the Extreme Right and Why and When? The Extreme Right in Europe. Current Trends and Perspectives. Eds. Backes, Uwe and Patrick Moreau. Göttingen: Vendenhoeck & Ruprecht, Pages.
- Betz, Hans-George.(1993). The New Politics of Resentment: Radical Right-Wing Populist Parties in Western Europe, Comparative Politics, Vol. 25, No. 4.
- Beyme, K Von.(1988). Right-wing extremism in post-war Europe', West European Politics, 11:2.
- Boon, Martin.(2010). Understanding the rise of the far right: Survey results, Equality

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

and Human Rights Commission, Manchester.

- Ghosh, Mirdula.(2012). The Extreme Right in Ukraine, International policy analysis.
- Govern, P.mc.(2007). All American: why I belive in Football, God and the War in Iraq. New York: Harper Collines.
- Lean, Nathan.(2012). The Islamophobia Industry: How the Right Manufactures Fear of Muslims, Pluto Press
- Melzer, Ralf and Sebastian Serafin.(2013).Right- Wing Extremism in Europe, Copyright by Friedrich-Ebert-Stiftung,Projekt, Gegen Rechtsextremismus.
- Mudde, Cas.(2000). The ideology of the extreme right, Manchester University Press, First published .
- Perliger,Arie.(2012). challenges from the sideline; Understanding America's Violent Far-Right, The Combating terrorism center at west point.
- Ramalingam,Vidhya.(2012). far- right extremism: trends and methods for response and prevention;, Institute for Strategic Dialogue.
- Seger,Karl.(2001). A Left-Wing Extremism: The Current Threat, Prepared for U.S. Department of Energy Office of Safeguards and Security Washington, DC.
- Spector, Stephen. (2009). Evangelicals and Israel: The Story of American Christian Zionism, New York: Oxford University press.
- walchuk, Andrew.(2011). immigration and extreme right, an analysis of recent voting trends in western Europe, INQUIRY, volume 12.
- Wilkes, Rima &; Neil Guppy & lily Forris .(2007). Right – Wing Parties and Anti – Foreigner Sentiment in Europe", American Sociological Review, Vol 72.

سایت‌های اینترنتی

- Kundnani Arun.2012. Blind Spot? Security Narratives and Far-Right Violence in Europe, available at:https://www.icct.nl/download/file/ICCT-Kundnani-Blind-Spot-June-2012.pdf
- http://www.versobooks.com/blogs/1683-ten-theses-on-the-far-right-in-europe-by-michael-lowy

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۳۰۴

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

سلیمانی، غلامعلی؛ حق‌گو، جواد (۱۳۹۷)، «تمایزهای گفتمانی راست افراطی در جغرافیای غرب با تاکید بر جایگاه مسلمانان» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۸، ش۳، پاییز ۹۷، صص ۹۷– ۷۵.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]